



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد، و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، سيما بقیة الله فى الارضين.

خیلی جلسه‌ی شیرین و شیوا و پرمغز و پرفایده‌ای است این جلسه؛ منظورم شخص این جلسه نیست، [بلکه] جریان این جلسات است که شماها همّت گماشتید و جلسات شب خاطره را به عنوان یک حرکت ماندگار به وجود آوردید و خب بحمدالله امروز این حقیر هم توفیق پیدا کردم که بنشینم و بشنوم و استفاده کنم. بسیار خوب بود، خیلی استفاده کردیم، بهره بردیم؛ البته گفتند که وقتی خرمشهر فتح شد ایشان در کرمانشاه خبرش را شنفتند، (۱) (۲) ما هم در تهران خبرش را شنفتیم. البته بد نیست این را عرض بکنم که -حالا یادم نیست که خبر از رادیو اعلام شده بود یا نه، شهید صیاد تماس گرفت با من در دفتر ریاست جمهوری و گفت و بعضی از تفصیلات را هم گفت؛ از جمله گفت «الان که من دارم با شما حرف میزنم، عراقی‌ها صف کشیده‌اند برای اینکه اسیر بشوند»، خیلی تعبیر جالبی بود - من سوار شدم، بلافاصله همان بعدازظهر، رفتم خدمت امام که البته دیگر مردم در خیابانها پُر بودند و اظهار محبت میکردند و اظهار شادی میکردند؛ رفتم همین تعبیر را به امام گفتم. گفتم آقای صیاد میگوید که عراقی‌ها صف کشیده‌اند که بیایند اسیر بشوند؛ یک صف طولانی، ده پانزده هزار نفر! خاطرات ما خاطرات مهمی نیست، [بلکه] خاطرات برادران و خواهرانی که مدتهای طولانی در جنگ بودند و حوادث را دیدند، آنها مهم است.

به اعتقاد بنده، این جنگ - این دفاع مقدس - در کنار خساراتی که برای ما داشت، فوائد و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، بمراتب بزرگ‌تر و بیشتر از آن خسارات است. خسارتهای ما در آنجا عبارت بود از خسارتهای انسانی و مادی، یعنی جوانهایی را از دست دادیم، خانواده‌هایی عزیزانشان را از دست دادند، همه‌مان برای جوانها داغدار شدیم و خسارات مادی پیش آمد، کشور از لحاظ ظواهر سازندگی یک مقداری در یک برهه‌ای عقب افتادگی پیدا کرد؛ اینها خسارات جنگ بود. همه‌ی جنگها این جور خساراتی دارد. لکن منافع جنگ، منافع بلند مدت بود؛ منافع ماندگار بود. البته منافع کوتاه مدت و منافع نزدیک هم داشت.

یکی از بزرگ‌ترین فوائد این جنگ هشت ساله و دفاع هشت ساله، حفظ و تقویت روحیه‌ی انقلاب و حرکت، در نسل جوان ما و در جامعه‌ی ما بود. اگرچنانچه این حرکت جهادی و فداکارانه به وجود نمی‌آمد، روحیه‌ی انقلابی در آن اوایل که هنوز عمق زیادی هم پیدا نکرده بود، در معرض تپاول (۳) قرار میگرفت. بله، امام بزرگوار حضور داشت و شخصیت ایشان یک شخصیتی بود که خیلی از چیزها را تضمین میکرد؛ لکن خطرات، خطرات سنگینی بود؛ روحیه‌ی انقلابی قطعاً در معرض تهدید قرار میگرفت. انقلاب با حضور در صحنه‌ی دفاع مقدس، ماندگار شد.

یک فایده‌ی دیگر این بود که ما این فکر و اندیشه‌ی دفاع از هویت ملی و هویت دینی و انقلابی را - که بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم و موانعی که در راه حق وجود دارد، خیلی

است. یک جامعه‌ای که در جهت پیشرفت به سمت اهداف والا دارد حرکت میکنند، به‌طور طبیعی مواجه میشود با موانع بسیاری؛ بخصوص در دنیای مادی امروز؛ و اگر آن آرمانها، آرمانهای معنوی و ضد قدرت‌طلبی و ضد دنیاطلبی و مانند اینها باشد، بدیهی است که موانعی به وجود می‌آید. اینکه یک ملتی احساس بکند که میتواند بر



موانع پیروز بشود، خیلی چیز مهمی است. بله، در روایات و آیات، توکل به خدا و «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

و

مانند اینها را میخوانیم و میگوییم و عقیده هم داریم، لکن اینکه در عمل «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را آدم ببیند، خیلی فرق میکند. حضرت ابراهیم با آن عظمت، به خدای متعال عرض میکند که میخواهم زنده شدن مرده‌ها را ببینم. خداوند میفرماید: <sup>۱</sup> وَلَمْ تُؤْمِنْ؛ مگر قبول نداری؟ جواب میدهد: قَالَ بَلَى؛ چرا، قبول دارم؛ وَ لَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ

این آرامش

این پذیرش از اعماق باور و جان انسان نسبت به یک حقیقت، خیلی چیز مهمی است جنگ - دفاع هشت ساله - به ما نشان داد. ما الان میتوانیم با همه‌ی توان ادعا بکنیم که جمهوری اسلامی با همه‌ی چالش‌هایی که در مقابل او آورد، میتواند پنجه بیندازد آنها میتواند غالب بشود؛ چون این را تجربه کرده‌ایم. وَ لَا أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (۷) اگر ایمان در دل و در عمل وجود داشته باشد، کوه‌ها در مقابل یک جامعه، یک مجموعه، یک انسان قوی، هموار خواهد شد و قدرت مقاومت نخواهد داشت. یکی از فواید جنگ برای ما این بود. خب، اینها حقایقی است.

البته فواید جنگ بیش از اینها است؛ حالا اینها حرفهای تحلیلی و مانند اینها است که نمیخواهیم وقت را به این چیزها بگذرانیم. این حادثه‌ی پُربرکت، این حادثه‌ی عظیم و در شکل معمولی ما آدم‌های ساده و سطحی‌نگر، واقعاً باورنکردنی، در کشور ما اتفاق افتاد؛ یعنی ما اوّل جنگ هیچ چیز نداشتیم؛ من به شما عرض بکنم، ما هیچ چیز نداشتیم؛ دست خالی؛ سلاحمان، هم کم بود، هم ناقص بود، هم خارج از دسترس بود؛ برخی از اقلام موجود را [هم] که در انبارهای ما وجود داشت، تا مدت‌ها بعد از شروع جنگ به معرض استفاده نیاورده بودند. بنده اینجا در ستاد کل، در دفتر مشاورت بودم و در معرض رفت و آمد نظامی‌ها قرار داشتم؛ خب جوانهای متعهد و مؤمنی در ارتش بودند و می‌آمدند به ما گزارش میدادند؛ بنده هم به‌عنوان نماینده‌ی امام دنبال میکردم. آمدند گفتند که ما یک توپهایی داریم به نام توپ ۲۰۳ که سنگین‌ترین توپ ما است و این [به میدان] نیامده، اصلاً مطرح نشده. حالا ما در یک چنین جنگی با این همه ابزارهایی که دشمن دارد، یک وسیله‌ای را داریم که میتوانیم استفاده کنیم و نکردیم. من در جلسه‌ی خودمان، جلسه‌ای که با همین آقایان - بنی‌صدر و دیگران - داشتیم، مطرح کردم؛ بنی‌صدر که اصلاً خبر هم نداشت، بعضی‌های دیگر هم دلشان نمیخواست این چیزها مطرح بشود؛ بعد یکی از فرماندهان شهید که در جلسه بود - خدا رحمت کند - گفت: بله، ما این را داریم، این چیز بسیار مهمی است. گفتیم خب چرا استفاده نمیکنید؟ یعنی چیزهایی وجود داشت که بود و استفاده نمی‌کردیم. در اهواز یک ارتشی جوانی آمد به ما اطلاع داد که در پادگان لشکر ۹۲، ما از این نفربرهای جدید - به اصطلاح «بی‌ام‌پی‌تو» که بعد در اختیار قرار گرفت - داریم. ما مکرر میگفتیم که مثلاً فلان وسیله نیاز است؛ میگفتند نداریم. ما یک روز صبح بلند شدیم و با همان شخص - همان برادر ارتشی - چون از در معمولی پادگان نمیشد داخل رفت، از یک راه دیگری و از یک محل دیگری وارد پادگان شدیم و رفتیم وسط پادگان؛ بنده دیدم بله! شاید تعداد مثلاً نه‌تا، ده‌تا از این «بی‌ام‌پی‌ها» آکبند - یعنی هنوز در آن تخته‌های بسته‌شده - آنجا بود؛ که اینها البته یک مقداری هوا و باد و باران خورده بود؛ زیر آسمان [بود]! اوّل جنگ ما این جوری بودیم. ابزارهای جنگی نداشتیم، نیروی مرتب و منظم آماده‌به‌کار و پای‌کار نداشتیم یا خیلی کم داشتیم؛ یقیناً که از اینها استفاده نمیشد؛ به خاطر اینکه در رأس کار کسی یا کسانی بودند که دلسوزی نداشتند؛ با این وضعیت ما جلو رفتیم. این مطالبی که گفتم، مربوط به نیمه‌ی دوّم سال ۵۹ است؛ یعنی شش ماه اوّل شروع جنگ.

خب از شش ماه اوّل شروع جنگ، یعنی نیمه‌ی دوّم سال ۵۹ تا شش ماه اوّل سال ۶۱ چقدر فاصله است؟ در این فاصله، حرکت ملت ایران چنان شد که دو عملیات بزرگ و



رفت، این جور حرکت سریع بود! یعنی ما همان ماهی که از ده کیلومتری اهواز را با خمپاره میزدند - یعنی از دُبّ

حردان که تا اهواز به نظرم حدود ده کیلومتر است، اهواز زیر آتش خمپاره بود - از آن وضعیّت رسیدیم به این وضعیّت که چند هزار اسیر المبین و چند هزار های بسیار و گرفتن خرمشهر و استحکام نیروها [افتاد]. تا آخر

داشته؛ یعنی روزبه روز ما توانستیم به هویت خودمان، به قدرت خودمان آشنا بشویم، معرفت پیدا کنیم و پیش برویم و خودمان را بشناسیم؛ و این اتفاق افتاد.

هشت سال همه‌ی دنیا متفق شدند علیه ما و با ما جنگیدند؛ این یک واقعیّتی است، همه‌ی دنیا! یعنی آمریکا علیه ما بود در عمل، ناتو علیه ما بود در عمل، شوروی آن روز علیه ما بود در عمل، مرتجعین منطقه - همین سعودی و کویت و بقیّه - همه علیه ما بودند در عمل! یعنی همه‌ی آنها علیه ما [در جنگ] شرکت داشتند؛ ما هم یک نهال تازه

رویده با تجربه‌های کم‌ی، اینها فائق بیاییم؛ این مرغهایی است که جناب (السلام) از خدای متعال گفت این جوری عمل بکن برای اینکه قلبت آرامش

قلبی را ما باید داشته باشیم؛ هر کسی ندارد، معیوب است؛ یعنی تعبیر بهترش این است که بگوییم معیوب است، اگر خوش بینانه نگاه کنیم باید بگوییم معیوب است؛ [اگر هم] بدبینانه نگاه کنیم، خب جور دیگری باید قضاوت کنیم.

ما بر همه‌ی سختی‌ها و بر همه‌ی چالش‌ها میتوانیم مؤمنانه فائق بیاییم؛ این نتیجه‌ی نگهداشت و پاسداشت خاطره‌ها است. من می‌خواهم اهمیّت کار را توجّه بکنید؛ خاطره‌ی این هشت سال دفاع مقدّس را نگذارید فراموش بشود. همین جزئیّات، همین چیزهایی که دوستان گفتند، همه‌ی اینها مهمّ است. این کتابهایی که نوشته میشود مهمّ است، اینها ارزشمند است؛ صرفاً یک کار هنری نیست. البته خوشبختانه کار هنری خوبی هم دارد انجام میگیرد؛ هم در نگارش و ادبیّات، هم در سینما و این طور کارها؛ کارهای خوبی خوشبختانه دارد انجام میگیرد. البته در بعضی جلوتریم، در تریم؛ باید جلو برویم.

هنری اینهاست؛ اما

بالاتر از این کار هنری است. این

این کتابی که آن آقا مینویسد، در واقع یک تزریق سیمان به این پاییهایی است که می‌خواهیم اینها را مستحکم کنیم، می‌خواهیم اینها را ماندگارتر کنیم؛ تقویت پایه‌های انقلاب است، تقویت پاییهای پیشرفت کشور است، تقویت هویت ملی است؛ خیلی باارزش است.

و من عرض بکنم حقیقتاً این خاطرات، یک ثروت ملی است؛ این خاطرات، ثروت ملی است؛ متعلق به آن شخص و خُگو

راوی هم نیست، مال همه است؛ باید بگویند، باید بنویسند. البته معلوم است - بارها هم گفته‌ایم، ظاهراً هم

همجور

است - از مبالغه و اغراق و مانند اینها باید بکلی صرف‌نظر کرد؛ متن واقع - همان که اتفاق افتاده - اینقدر



www.leader.ir

فاخر و اینقدر زیبا، جوری است. همان که اتفاق افتاده، همان را باید بگویند، باید زنده کنند، باید شیوه های هنری را استخدام کنند برای بهتر بیان کردن آن.

و اینها حسنه است، اینها صدقه است. این کسانی که این کارها را میکنند، این برادرهایی که اینجا حضور دارند، چه آنهایی که در کار نگارش و ادبیات و مانند اینها هستند، چه آنهایی که در کار فیلم و سینما و مانند اینها هستند، بدانند این کاری که انجام میدهند یک حسنه است، یک اتفاق بزرگ معنوی است؛ رزق این ملت را، این جمعیت را، این کشور را، شما دارید به ی [رساندن] رزق الهی و رزق خوب هستید. این را قدر بدانید، این خیلی جمای

همین کارها است؛ راهی همین صدقات و حسنات جور، همجنس طره این جلسه همین جور.

نگذارید این ی معجزنش  
ضعیف بشود. عزیزان من! انگیزه وجود دارد برای ضعیف کردن این حقیقت، در واقعیت زندگی و در واقعیت ذهن ما. کسانی انگیزه دارند؛ همان کسانی که برنامهریزی میکنند برای کشورهای اسلامی و به آنها ابلاغ میکنند و آنها هم قبول میکنند ی با از  
ی کتابها خارج کنند و حذف شگفتی و بقیته ابلاغ شده  
اینها را حذف کنید و آنها هم قبول کردند و حذف کردند؛ این انگیزه‌ی جهاد و مسئله  
ها در داخل استمرار پیدا میکند، ادامه پیدا میکند و به شکل برخی از خردهسیاستهای جوری است - همان انگیزه این

فرهنگی، اینجا و آنجا دیده میشود؛ غفلت نباید کرد. جنگ را، دفاع مقدس را، شهادت را، جهاد را، زنده نگه داریم؛ این خاطره‌ها را قدر بدانیم؛ اینها بسیار باارزش است.

البته ما در این زمینه هنوز خیلی حرف برای گفتن داریم - «ما» یعنی شماها و آنهایی که در جنگ بودند - و اینها میتواند نسل امروز رامنای واقعی  
متصل کند و ملحق کند به همان نسلی که آن اوج دفاع مقدس را آفرید و این  
ما را خلق کرد. مکرر، خیلی زیاد، افرادی می‌آیند، نامه مینویسند به ما، اصرار، التماس، گریه، برای اینکه اجازه داده بشود بروند دفاع از حرم و جزو مدافعین حرم [بشوند]؛ یعنی همان چیزهایی که ما در آن روزهای دهه‌ی ۶۰ میدیدیم - که جوانها، بچه‌های کوچک، آنهایی که نمیشد بروند به یک جهتی و به یک دلیلی، می‌آمدند التماس میکردند برای اینکه بروند - حالا هم همان وضعیتی در خیلی از اینها هست؛ الحقنی بالصالحین؛ (۸) این الحاق به صالحین است. این بر اثر همین تلاش و زحماتی است که شماها دارید انجام میدهید. ان شاء الله خداوند برکت بدهد به این تلاش شما، به این کار شما و روزبه‌روز تأثیرات آن را ان شاء الله افزایش بدهد.

من از حوزه‌ی هنری و از برادر عزیزمان آقای سرهنگی و دیگر برادران دست‌اندرکار واقعاً تشکر میکنم؛ کارشان خیلی کار باارزشی است. دنبال کنند؛ هم این کار را یعنی شب خاطره را، و هم تنظیم این خاطرات و یادداشت‌ها را؛ چقدر باارزش است. و همه جا [هم] هستند؛ ما یک تعداد معدودی از شخصیت‌های جنگ را میشناختیم، از اینها خاطراتی شنفته بودیم، بعد یواش یواش اینها رفتند در آذربایجان، در همدان، در لرستان، در خراسان، در اصفهان، اینجا و آنجا رزمندگان را پیدا کردند، خاطرات اینها را به رشته‌ی تحریر کشیدند، [خاطرات] زنده شد؛ دیدیم چه دنیایی است، چه دریایی است از حرف، از منطق، از روحیه و روحیه‌بخشی. این بسیار کار باارزشی است و همین‌طور ادامه بدهید این کار را. من بارها گفته‌ام ما تا پنجاه سال دیگر هم اگر درباره‌ی این هشت سال دفاع مقدس حرف بزنیم و



کار کنیم و کارهای نو انجام بدهیم، زیاد نیست؛ و گمان میکنم تا پنجاه سال دیگر هم به آن انتها نرسیم. البته از شیوه‌های خوب بایست استفاده کرد، از شیوه‌های هنری باید استفاده کرد.

خیلی متشکریم. امروز خیلی جلسه‌ی خوبی بود؛ بهره‌مند شدیم از بیانات آقایان، و بعضی از دوستان عزیزی را هم که مدتها بود زیارت نکرده بودیم، زیارت کردیم. ان شاء الله که خداوند شماها را موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱). آقای ماشاالله شاهمرادی

معظم

حنی  
له و حضار

(۳). تعدی، دست‌درازی

(۴). موانع، مصائب

(۵). سوره‌ی طلاق، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «... و هرکس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است...»

(۶). سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۶۰؛ «... مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: "چرا، ولی تا دلم آرامش یابد."...»

(۷). سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹؛ «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.»

(۸). سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۱۰۱؛ «... و مرا به شایستگان ملحق فرما.»